

آمار زنان فقیر سرپرست خانوار سیر صعودی دارد

بار کمرشکن فقر، سایه سنگین تنهایی

حضور در استادبوم‌های ورزشی، منع چندهمسری مردان، رسمیت یافتن حق حضانت بر فرزند توسط پدر و مادر به‌طور مشترک، تصویب حقوق برابر در ازدواج (مانند حق تابعیت مستقل زنان متأهل و...)، تغییر سن کیفری دختران به ۱۸ سال، حق شهادت برابر و...از جمله مطالبات مدنی زنان است؛ اما نه همه آنها. به‌زعم برخی از صاحب‌نظران، اینها دغدغه‌های زنان قشر متوسط و رفه‌است از زنان طبقه فقیر با این حقوق آشنایی ندارند، دغدغه‌مند آن هم نیستند. گاهی تنها دغدغه گروه خاصی در این طبقه که آنان را «زنان سرپرست خانوار» می‌نامیم، تأمین معاش خانوار است. غم نان دارند و زیر سایه سنگین «تنهایی عاطفی»، بار زندگی و جور آن را به دوش می‌کشند. در این گزارش بر آن نیستیم تا تمامی مشکلات این قشر را برشماریم، از توانمان خارج است، تنها به بیان گوشه‌ای از آن اکتفا می‌کنیم.



زهره هدایتی

موافق باشیم یا نباشیم، در فرهنگ ما (و بسیاری از جوامع)، مسئولیت تأمین هزینه‌های زندگی با مرد است و اگر خانواده‌ای به هر دلیل پدر (مرد) از دست بدهد، بی‌سرپرست شناخته می‌شود. زنان؛ اگر دچار طلاق، فوت همسر، رهاشدگی و تجرد باشند یا همسر مرد معتاد، زندانی، بیکار، مهاجر، سرباز یا از کار افتاده، در طیف زنان سرپرست خانوار قرار می‌گیرند و گریزی از به دوش کشیدن بار زندگی و هزینه‌های آن ندارند و اگر فرزند یا فرزندان داشته باشند با وضعیت دشوارتری مواجه‌اند.

زهر احسن خانی، مدیر کار اجتماعی و مدیر بنیاد خیریه نگار مهربان، در گفت‌وگو با «توسعه ایرانی»، زنان سرپرست خانوار را به دو گروه «نیازمند» و «غیرنیازمند» تقسیم می‌کند و زمانی که دارای درآمد، شغل ثابت و بیمه هستند و به هر تقدیر از عهده تأمین مخارج خود خبر می‌آیند در گروه دوم قرار می‌دهد.

اما گروه نخست که قصه آنها سر دراز دارد و ترتیب گفت‌وگو ما را با این حدت‌ن از آنها فراهم می‌کند؛ نه شغل ثابت دارند، نه از هیچ‌گونه بیمه‌ای برخوردارند و نه غیر از مبلغ یارانه می‌توانند روی درآمد دیگری حساب کنند. در مورد نیازمند بودن آنان هم معیار مشخصی وجود ندارد و نهادهای حمایتی براساس فرایندی که برای شناسایی و تشخیص وضعیت این زنان و خانواده‌های آنان ایجاد کرده‌اند، سطح نیازمندی و میزان کمک‌های اعطایی و حمایتی را تعیین می‌کنند.

حسن خانی سرآمد مشکلات این گروه را تأمین سرپناه و هزینه‌های مسکن می‌داند و می‌گوید: «زنان تحت پوشش ما عموماً در تأمین هزینه‌های اجاره و پول پیش خانه مشکلات جدی دارند، تا حدی که برخی از پرداخت دو میلیون تومان ودیعه و اجاره ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار تومان برای تهیه دو اتاق هم عاجزند.»

شاهد مثال او «ز.سیدی» است که به گفت‌وگو با او می‌نشینیم. یک دختر ۱۹ ساله دانشجوی یک پسر پیش‌دانشگاهی دارد. برادرزاده ۱۴ ساله بی‌سرپرست را نیز تحت حمایت و سرپرستی گرفته است. از بد حادثه در سال ۱۳۹۱ همسرش که راننده بود، بر اثر ایست قلبی از دنیا رفت و به علت نداشتن هیچ‌گونه بیمه و مستمری، خانواده با مشکلات فراوانی روبه‌رو شد.

سیدی مدتی با کار در منازل دیگران زندگی خود و فرزندان را تأمین می‌کرده، اما بعد از مدتی مجبور به جراحی قلب شد و دیگر قادر به ادامه کار و فعالیت و پرداخت اجاره خانه نبود. رقم اجاره‌های معوقه بعد از مدتی بالا رفت تا جایی که صاحبخانه حکم تخلیه گرفت و اثاثیه منزل را به خیابان ریخت. در پی این اتفاق و با کمک «نگار مهربان» با دریافت ۴ میلیون تومان از بهزیستی موفق شد در یک خانه بسیار قدیمی و با شرط پرستاری از خانم سالمند صاحبخانه، دو اتاق ۹ متری اجاره کند. او در حال حاضر برای تأمین هزینه‌های خورد و خوراک، پوشاک، تحصیل فرزندان و درمان خود با مشکلات جدی روبه‌رو است و به این دلیل که صاحبخانه تصمیم به خراب کردن خانه و نوسازی آن را دارد، مشکل مسکن نیز دوباره به شکلی حاد برای او و فرزندان مطرح شده است.

لزم پوشش‌های بیمه‌ای اعم از اجتماعی و درمان

مدیر بنیاد خیریه نگار مهربان، دیگر مشکل حاد زنان تحت پوشش بنیاد را نداشتن بیمه بهداشت و درمان و الغای طرح بیمه سلامت وزارت بهداشت می‌داند و یادآور می‌شود: «بیمه‌ای از مراجعین ما با توجه به بالا بودن هزینه‌های درمان، در صورت بروز بیماری برای خود یا فرزندان، با مشکل مواجه می‌شوند و اگر نیاز به عمل جراحی یا بستری شدن در بیمارستان باشد، گاهی چاره‌ای جز انصراف از مداوا و مدارا با بیماری برای آنها باقی نمی‌ماند.»

زنان سرپرست خانوار عموماً بیمه کامل ندارند، بیمه خدمات درمانی یا تأمین اجتماعی هم که باشند، در بیماری‌های حاد و زمانی که نیاز به عمل جراحی دارند، خیلی کار آیی ندارد، زیرا ویزیت دکترها و هزینه بیمارستان‌ها بالا و بسیاری از داروها از شمول بیمه خارج است؛ اما مسأله تنها دارو و درمان نیست.

مریم مانوسی، مدیر کلینیک مددکاری اجتماعی مانوسان، در گفت‌وگو با ما، بر ضرورت پوشش «بیمه‌های اجتماعی» و «نه تنها «درمانی» برای زنان سرپرست خانوار تأکید می‌کند و می‌گوید: «بیمه اجتماعی زنان سرپرست خانوار در برهه‌ای از زمان مطرح بود، اما مدتی است مغفول مانده است. در زمان اجرا سازمان بهزیستی با کمیتۀ امداد سهم بیمه این گروه از زنان را پرداخت می‌کرد و آنها بعد از گذشت چند سال می‌توانستند از بیمه بازنستکی برخوردار

شوند.» این کارشناس ارشد دفتر زنان و خانواده، با تأکید بر اینکه بیمه‌ها محدود است و تنها در صد کمی از زنان را پوشش می‌دهد، می‌افزاید: «در سند چشم‌انداز و برنامه‌های توسعه‌ای باید بیمه زنان سرپرست خانوار دیده شود تا پاسخگوی بخشی از مشکلات آنان باشد و نگرانی و دغدغه آینده‌ادر آنها کاهش دهد.»

نکنه شایان توجه این است که متوسط سرانه هزینه‌های بهداشت و درمان در خانواده‌های زن پرست در تمام دهک‌های درآمدی به‌ویژه متوسط و پایین، بیش از خانوارهای مدرسرپرست است که دلایل احتمالی این امر را می‌توان به وجود مشکلات بیشتر از نظر سلامتی این گونه خانوارها، پایین بودن میزان پوشش بیمه‌ای و وجود مشکلات سلامت به‌ویژه در بخش درمان آنان نسبت داد.

فقر اقتصادی؛ ضرب‌هنگ مشکلات

حسن خانی با بیان اینکه اساساً مهم‌ترین مسئله و دغدغه زنان سرپرست خانوار مشکلات اقتصادی است، می‌گوید: «زنان سرپرست خانوار برای تأمین هزینه‌های تحصیل فرزندان، تهیه پوشاک، خورد و خوراک، تهیه جهیزیه و رفع و رجوع هزینه‌های ازدواج فرزندان مشکلات اساسی و محوری دارند و با اینکه ممکن است برخی زنان با تمام این موارد مواجه نباشند، مثلاً فرزند یا مشکل بیماری نداشته باشند؛ چون فقر و تنگدستی به تمام جنبه‌های زندگی تسری می‌یابد، مشکلات دیگری در این میان سر بر می‌آورد.»

خانم «م.ص»، دیگر فرد تحت پوشش «نگار مهربان» است که با او به گفت‌وگو نشستیم. مدت هفت سال است به علت اعتیاد همسر، از او جدا شده و دو دختر دارد. او با کار در منازل و کارهای خانگی معاش خانوادۀ را تأمین می‌کرد که به علت دیسک کمر دیگر قادر به انجام این امور نیست. منبع درآمد او در حال حاضر یارانه و مبلغ ۷۲ هزار تومان مستمری بهزیستی است. برای هزینه ایاب و ذهاب، تهیه کتب درسی و... فرزندان نیز مشکل دارد.

خانم «ص» و دخترانش هم‌اکنون در یک اتاق بسیار قدیمی و فرسوده خانه پدری زندگی می‌کنند و به قول خودش «خدارا شکر مشکل مسکن ندارند».

اما خانم «م.ع» ۸۰ ساله که در سال ۱۳۵۸ همسر از دست داده، به شکل حادی با مشکل

بسیاری از زنان سرپرست خانوار از نظر تحصیلات در سطوح پایینی قرار دارند و مهارت علمی و حرفه‌ای ندارند که همین امر به مشکلات آنها در یافتن شغل مناسب دامن می‌زند

مسکن دست‌به‌گریبان است. با او در بنیاد دیدار می‌کنیم. از سه پسر فرزند معتاد خود به دلیل عدم صلاحیت والدین و ترس از معتاد شدن آنها نگهداری می‌کند و با وجود کپولت سن، از طریق یارانه و کار در منازل با سبختی امور خود و نوه‌ها که یکی از آنها معلول است را می‌گذرانند. محل سکونت او نیز در حال حاضر اتاقی از یک ساختمان قدیمی با آشپزخانه و سرویس بهداشتی مشترک با صاحبخانه است.

مدتی است که صاحبخانه اعلام کرده است به دلیل ازدواج پسرش به این اتاق نیاز دارد و برای خانم «م.ع» که برای تأمین هزینه‌های زندگی نیز مشکلات بسیاری داشت، تهیه پول پیش برای اجاره اتاقی جدید بسیار سخت و چپ‌ساز غیرممکن است.

نداشتن مهارت‌های حرفه‌ای مزید بر علت!

در بررسی مشکلات زنان سرپرست خانوار، نداشتن مهارت‌های حرفه‌ای نیز ملاحظه می‌شود که به مشکل بیکاری و فقر اقتصادی آنها دامن می‌زند. تحقیق جامعی که پژوهشکده آمار ایران با همکاری گروه جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران از وضعیت تحصیلی زنان سرپرست خانوار انجام داده است، نشان می‌دهد که نسبت اشتغال سرپرستان و سطح درآمد خانوارهای زن سرپرست حدود دوسوم خانوارهای مدرسرپرست است و در محیط کار به‌عنوان نیروهای کار بسیار ارزان از این گروه استفاده می‌شود. درآمد این قشر از زنان تنها جوابگوی نیازهای اولیه زندگی‌شان است و به دلیل شرایط بد اقتصادی اکثر در حاشیه شهرها زندگی می‌کنند که حاشیه‌نشینی نیز بر مشکلات طبقه داده‌های تحقیق یادشده، حدود یک‌سوم زنان سرپرست خانوار صرفاً از محل کمک‌هزینه کمیتۀ امداد زندگی می‌کنند یا

درآمد خانواده از سایر منابع مثلاً کار فرزندان یا کمک‌های مردمی تأمین می‌شود. مدیر مرکز ندای مهر با «عدیده» خواندن مشکلات زنان سرپرست خانوار؛ بیکاری را از جمله مهم‌ترین مشکلات آنها می‌داند و می‌گوید: «در بازار اقتصادی آشفته امروز، با توجه به تبعیض جنسیتی؛ کسی شغل مناسبی به زنان سرپرست خانوار نمی‌دهد و مجبورند در مشاغل غیررسمی، نیمه تخصصی، ساده و کم‌ارزش مشغول به کار شوند و در هر حال نسبت به مردان دستمزد کمتری بگیرند.»

طلاق و تصادفات مهم‌ترین دلایل افزایش آمار

آمار حکایت از افزایش جمعیت زنان سرپرست خانوار در ایران دارد، به‌طوری‌که یکی از مدیران سازمان بهزیستی چندی پیش از افزایش ۱۰۰ درصدی شمار زنان سرپرست خانوار کشور ظرف دو دهه گذشته خبر داد. سید حسن موسوی چلک، گفت: «در سال ۱۳۷۵ حدود یک میلیون زن سرپرست خانوار بودند که در سال ۹۵ تعداد آنها به سه میلیون نفر افزایش یافته است.» مانوسی تعداد زنان سرپرست خانوار به‌ویژه تهران را روبه‌رشد می‌داند و این رشد را صرف‌نظر از عامل فوت همسر به دلیل تصادفات جاده‌ای؛ به افزایش آسیب‌های اجتماعی مانند اعتیاد، خشونت علیه زنان، فرار از منزل، روسپیگری و به‌خصوص طلاق نسبت می‌دهد. مدیر کلینیک مددکاری اجتماعی مانوسان با بیان اینکه سن طلاق در کشور پایین آمده است، می‌گوید: «سن طلاق به ۱۹ و ۲۰ سالگی رسیده، در حالی که دو، سه سال قبل ۲۳ تا ۳۴ سال بود؛ به‌دیهی است که این زنان بعد از طلاق علاوه بر اینکه «مطلقه» و درگیر مشکلات فراوان می‌شوند، عنوان «سرپرست خانوار» را نیز بر دوش می‌کشند و در بیشتر موارد عهده‌دار امور اقتصادی فرزندان هم می‌شوند.»

از آنجا که مسائل اجتماعی سیال است و به‌همه زوایا و ابعاد اجتماعی و فرهنگی رسوخ می‌کند، مانوسی دیگر مشکل زنان تنهایی مورد بحث ما به‌ویژه مطلقه‌ها را به «فرهنگ مردان جامعه و داشتن نگاه خاص!» به این گروه از زنان نسبت می‌دهد و با اشاره به اینکه «البته نه همه مردان»، اضافه می‌کند: «یک شهرک صنعتی به نام [...] وجود دارد که وقتی زنان سرپرست خانوار را با هزار مشکل برای کار به انجامی فرستم، همان ماه اول با پیشنهادهای نامعقول کارفرما یا مسئول مستقیم‌شان مواجه می‌شوند تا جایی که از آنها می‌خواهم صفحه دوم شناسنامه خود را ارائه‌دهند.»

مانوسی بدون اشاره به اینکه این مشکل فرهنگی تنها به محیط کار محدود نمی‌شود و ارتباطات خانوادگی و دوستی‌ها را هم در بر می‌گیرد؛ «از دست دادن روابط» و «تهدید تلقی شدن از سوی دیگر زنان» را یکی از دلایل مشکلات روحی، افسردگی و منزوی شدن این زنان به‌ویژه جوانترها را زبایی می‌کند و ادامه می‌دهد: «امید به زندگی در میان زنان سرپرست خانوار خیلی کم است، عزت نفس و اعتماد به نفس پایینی دارند و از نظر روحی در شرایط مناسبی نیستند.»

البته مشکلات فرهنگی زنان سرپرست خانوار تنها در ارتباط با مردان نیست، بسیاری از آنها از نظر تحصیلات هم در سطوح پایینی قرار دارند، تحصیلات دانشگاهی ندارند و مهارت علمی و حرفه‌ای ندیده‌اند که همین امر به مشکلات آنها در یافتن شغل مناسب دامن می‌زند.

نتایج تحقیق یادشده نشان می‌دهد که بیشتر زنان سرپرست خانوار در استان‌های کشور بی‌سواد هستند یا سطح تحصیلی پایینی دارند. بی‌سوادی با سطح درآمد و فقر اقتصادی این زنان نیز نسبت مستقیم دارد، به‌طوری‌که ۱۰٫۱ درصد خانوادۀ‌های زن سرپرست دهک اول، بی‌سواد هستند. این بی‌سوادی در مواردی به فرزندان آنها نیز تسری می‌یابد و برخی از آنها به دلیل فقر اقتصادی در سنین پایین دنبال کار هستند و از تحصیل بازمی‌مانند.

در مجموع می‌توان گفت فقر اقتصادی، نبود حمایت‌های اجتماعی، انزوای ناشی از قطع ارتباط با دوستان و خویشان‌ندان، خلأهای عاطفی، نداشتن حامی و سرپرست و ایفای هم‌زمان نقش پدر و مادر؛ بر بهداشت روانی آنان نیز چنبره می‌زند که استرس، افسردگی، زودرنجی و اختلالات روحی- روانی از آثار آن است.

حدود یک‌سوم زنان سرپرست خانوار صرفاً از محل کمک‌هزینه کمیتۀ امداد زندگی می‌کنند یا درآمد خانوادۀ‌از سایر منابع مثلاً کار فرزندان یا کمک‌های مردمی تأمین می‌شود

حمایت بهتر است یا توانمندسازی؟

سروکار زنان سرپرست خانوار نیازمند بالاخره به نهادهای حمایتی یا یکی از خیریه‌ها می‌افتد. دوسازمان حمایتی اصلی به‌ترتیب شامل کمیتۀ امداد امام (ره) و سازمان بهزیستی است. سازمان تأمین اجتماعی نیز زنان تحت پوشش این دو دستگاه را براساس معرفی آنها تحت پوشش بیمه اجتماعی قرار می‌دهد.

همچنین معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری و وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی با انجام پژوهش و برنامه‌ریزی و اجرای طرح‌های آموزشی، شرایط مناسب را برای فعالیت‌های این دوسازمان ایجاد می‌کنند.

ستاد توانمندسازی زنان سرپرست خانوار نیز در سال ۸۶ در شهرداری تهران تشکیل شد که به‌گفته‌فهیبه فیروزفر، مدیر این ستاد کمک نقدی به کسی نمی‌کند، بلکه به زنان سرپرست خانواری که به آن مراجعه می‌کنند به‌صورت رایگان مهارتی را آموزش می‌دهد و مقدمات اشتغال آنها را فراهم می‌کند.

کار گروه ملی توانمندسازی زنان سرپرست خانوار با مسئولیت معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری نیز چندی پیش در محل این معاونت تشکیل شد که فراهم کردن مقدمات قانونی اجرای طرح جامع توانمندسازی زنان سرپرست خانوار را به عهده‌دار.

از سوی دیگر، رشد روزافزون تعداد زنان سرپرست خانوار در کشور و مشکلات و نگرانی‌هایی که درخصوص این بخش از جامعه آسیب‌پذیر احساس می‌شود، سبب تمرکز تعدادی از سازمان‌های خیریه و موسسات غیردولتی فعال در امور زنان در این حوزه شده است. بیشتر این موسسات در تهران واقعند و برخی نیز در نقاط محروم مانند هرمزگان، کرمان و سیستان و بلوچستان فعالیت دارند.

در مجموع اینطور که گفته می‌شود در میان سازمان‌های حمایتی و دولتی‌ها، کمیتۀ امداد بیشترین زنان را تحت پوشش دارد و بهزیستی در رتبه دوم قرار دارد و گرچه به قول مانوسی موازی کاری‌هایی هم در کار آنها دیده می‌شود؛ بهزیستی در این میان بهتر کار کرده است.

در مورد NGOها، خیریه‌ها و سازمان‌های خصوصی نیز می‌توان گفت با اینکه حوزه اقتصادی فعالیت و تعداد خانوارهای تحت پوشش آنها محدود است؛ به دلیل قدرت بالای جلب مشارکت مردمی، سادۀ تر بودن فرایند پذیرش، قرارگیری در سطح محلات و مناطق شهرهای حوزه عمل و شناخت بیشتر از نیازهای مددجویان؛ مورد وثوق و محل مراجعه زنان نیازمند حمایت هستند.

مهمترین تنگناها بر سر راه فعالیت سازمان‌های غیردولتی نیز مسائل مرتبط با قوانین و مقررات، امکانات محدود مالی و نیروی انسانی، نبود هماهنگی میان سازمان‌های دولتی مرتبط، عدم حمایت دولت از آنها و مقررات دست‌وپاگیر اداری (مثلاً درخصوص تعدیم مجوز) اعلام شده است.

بسیاری توان‌ان قوانین و خلأها!

با توجه به حساسیت موضوعی «زنان سرپرست خانوار»، دولت‌ها همواره در ادوار مختلف در تکاپوی تدوین قوانین، مقررات، برنامه‌های حمایتی و توانبخشی آنها برآمده‌اند. براساس اطلاعات و منابع موجود، در مجموع ۷۵ مورد قانون، مقررات و مصوبه و آیین‌نامه قانونی مرتبط با این قشر به‌شدت آسیب‌پذیر در کشور شناسایی شده است.

با این حال در حوزه‌های مدنی، قضایی، استخدامی و اشتغال و امنیت اقتصادی مرتبط با این گروه از زنان، خلأهای قانونی بسیاری مطرح شده است که نقص در آیین‌نامه‌های اجرایی قوانین، نبود وحدت‌رویه و نظارت در اجرای آنها، عدم پوشش کامل بیمه‌های اجتماعی و نبود حمایت قانونی کافی از اشتغال این گروه از زنان، مشکلات و نارسایی‌های قانونی اعلام شده است.